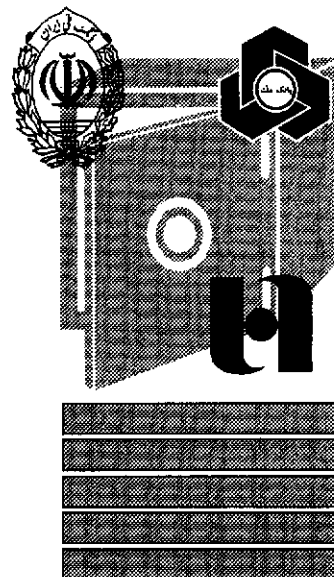


بانکداری



که بتدریج قویترین شرکت‌های مالی بانکی را نادیده گرفته و نیازهای مالی خود را مستقیم از بازار سرمایه بدست می‌آورند. صندوق‌های سرمایه‌گذاری سپرده‌گذاران را وسوسه می‌کنند، با «موه» سهامی اعتباری غیربانکی در اعطای اعتبارات آخرین حرف را می‌زنند. بسیاری از چیزهایی که در گذشته وجود داشته و امتیاز خاصی به بانک‌ها می‌داده است دیگر وجود ندارد. آیا بانکداری سنتی در جهان امروز در حال سقوط است؟

مقاله‌ای که بنظرتان می‌رسد از آخرین نظرات این رویداد عظیم بخصوص از بررسی ویژه مجله اکونومیست مورخ مه ۱۹۹۴ سودبرده است. در این بررسی سعی شده با دیدی روشن و دقیق جنبه‌های مختلف سیستم‌های بانکی و پولی را که در جهان پول و اعتبار از راه می‌رسند، گزارش داده و به پیرش‌های نو پاسخ دهد.

را از منطقی‌ای که مثلاً "ضوابط مالیاتی دلخواهی ندارد می‌دهند و در سر نوشت آن کشور پیش از برخورد قوای مسلح تأثیر می‌گذارند و چنین است که مبارزات قدیمی با ضوابط تازه در دنیا، معاصر ادامه دارد.

ما در عصری زندگی می‌کنیم که ترس کاخ سفید دیگر از دشمن کمونیست نیست بلکه از دلایان مبارزه طلب اوراقی بهادار است. سیاستمداری مانند نلسون ماندلا در گوشه‌های سیاسی خود نه در فکر ترمیم زخم‌های گذشته و پاک کردن حساب‌های قدیمی است بلکه صحبت از سرمایه‌گذاری جدید می‌کند.

مشغولان سنگاپور اظهار می‌دارند که "رقابت اصلی در آینده بدست آوردن سرمایه‌گذاری است."

همه درد نیابد نبال جلب سرمایه هستند، وسیله عمده جابجایی سرمایه تا کنون بانک‌ها بودند، اما بنظر می‌رسد

سیستم‌های جدید اعتباری بجای بانکداری سنتی

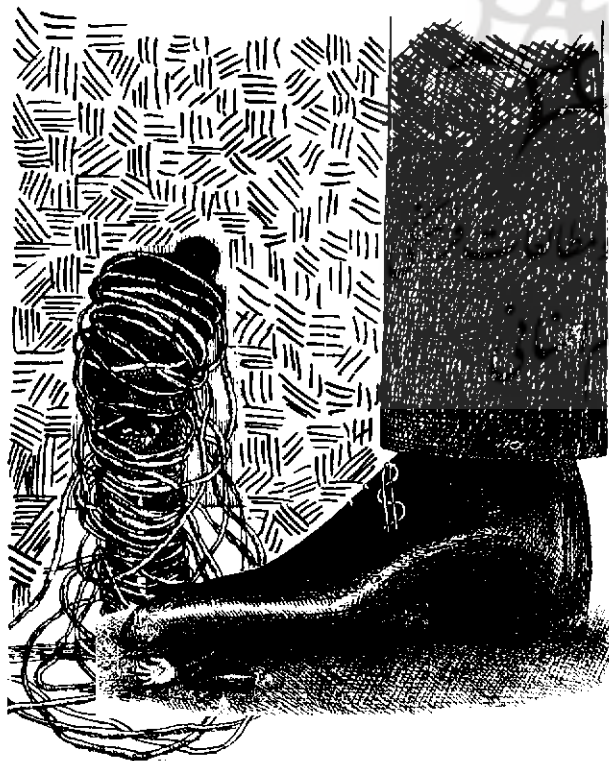
ترجمه و اقتباس از: فریده تذهیبی

قسمت اول

مقدمه:

خورد های قدیمی را توان انباشت سرمایه ایجاد شغل، نرخ‌های بهره، ارزش پول و قدرت بازارهای مالی گرفته است. هم اکنون سوداگران مالی با اشاره انگشتی به کامپیوتر به یکبارز ضعیف حمله می‌کنند یا دستور با زگشت سرمایه

امپراطوریه‌ها، دولت‌ها و کشورها برای کسب قدرت زمانی بوسیله "ایدل‌لوژی و قوای نظامی با هم مبارزه می‌کردند. در جهان امروز، جای زد و



سیستم‌های جدید اعتباری بجای بانکداری سنتی

دولت جدید ادوارد بالادور در فرانسه فصد خصوصی کردن گروهی از شرکت‌های دولتی، برای نخستین بار در تابستان ۱۹۹۳ برای فروش کلان سهام دولتی آمد می‌شد و بانکهای جهان برای قاپیدن سهمی از این شرکت‌ها از سر سردنیا هجوم می‌آوردند. یکی از این بانکها، بانکرتراست آمریکایی بود، در حالیکه منظر می‌رسید بدلیل چند یدر میدان رقابت قوی نباشد. "بانکرتراست" بانک کوچکی است که شهرت شرآمدیون بکارگرفتن ابزار جدید در صنعت بانکداری است. اما خصوصی سازی در فرانسه دردورهای صورت می‌گرفت که مذاکرات دورار و گویه با اختلاف نظر فرانسه و آمریکا همچنان ادامه داشت و احساسات ضد آمریکایی در فرانسه قوی بود بنا بر این بانکرتراست به عنوان یک بانک آمریکایی به مشکلات سرراه خود کاملاً آگاهی داشت. تنها ضامن موفقیت و این بود که چیزی بیش از خدمات تعهدی معمولی ارائه دهد.

اما بانکرتراست در بحث با شرکت‌های فرانسوی احساس کرد که فرصتهایی می‌تواند برایش وجود داشته باشد. دولت فرانسه می‌خواست از تقسیم سهام شرکت‌های خصوصی شده همین گروه زیادی مطمئن باشد و بویژه مایل بود که میزان چشمگیری از سهام توسط کارگران خریداری گردد. ولی اجرای این نیت در کشوری که معرف مالکیت سهام خصوصی در آن وجود ندارد بسیار مشکل است. از طرف دیگر معمولاً کارگران وجه اضافی برای سرمایه‌گذاری

ندارند و تمایلی هم به پذیرش ریسک سرمایه‌گذاری در بازار بورس سهام نشان نمی‌دهند. همه اینها نگرانی خاصی را برای مدیران فرانسوی ایجاد می‌کرد. راه حل میانمای که عرفاً پذیرفته شده اینست که سهام را با تخفیف قابل توجه به کارگران بفروشند. اما اتحاد این راه حل زیانهای آشکاری دارد از یکطرف برای فروشند سهام گران تمام می‌شود و از طرف دیگر کارگران بجای نگهداری سهام ویر خورداری از سود دراز مدت آن در اثربیشرفت شرکت مربوطه، آنرا سرعت می‌فروشند و از همان سود آنی استفاده می‌کند. پرسشی که مطرح میشود اینست که چطور محلی وجود دارد تا کارگران خریدار سهام از افزایش ارزش آن سود ببرند اما در مقابل نتایج ناشی از کاهش ارزش حمایت شوند؟ بانکرتراست در ژوئن ۱۹۹۳ مکانیزی را که در مورد عملکرد آن احساس اطمینان می‌کرد به خزانه داری فرانسه و مدیریت شرکت "رون پولان" پیشنهاد کرد. طرح به این ترتیب عمل می‌کرد که بانکرتراست برای کارگرانی که مایل به خرید سهام بودند منابع مالی تهیه می‌کرد، هسر کارگر برای هر سهمی که می‌خرد با اندازه خرید ۹ سهم دیگر و ام در یافت می‌داشت. اگر بعد از پنج سال قیمت سهام از قیمت پیشنهادی اولیه کمتر می‌شد، بانکرتراست تضمین می‌کرد که قیمت پرداختی اولیه را به کارگران بپردازد. اما اگر قیمت سهام افزایش یافت کارگران میزان افزایش را دریافت دارند و چنانچه باقیمانده به بانکرتراست اختصاص یابد.

قسمت آسان این طرح تشویق بانکهای فرانسوی برای اعطای وام به کارگران خریدار سهام بود بنحوی که سهام خریداری شد و وثیقه وام دریافتی تلقی شود. با توجه به اینکه میزان اعتباری بانکرتراست بالاست، اعتباری بانکهای فرانسوی در واقع ریسکی را پذیرانند مانند زیر مطمئن هستند که در صورت لزوم بانکرتراست پرداخت لازم را انجام می‌دهد. از طرف دیگر کارگران در مقابل ریسک ناشی از کاهش ارزش سهام حمایت می‌شوند و شانس دریافت وام چشمگیری نیز دارند. ضمناً در صورت افزایش بهای سهام سود خوبی نیز دریافت می‌دارند. با مکانیزم فوق تعجب آور نیست بگوئیم که در نهایت امر تقاضای خرید سهام بیش از میزان عرضه آن بود.

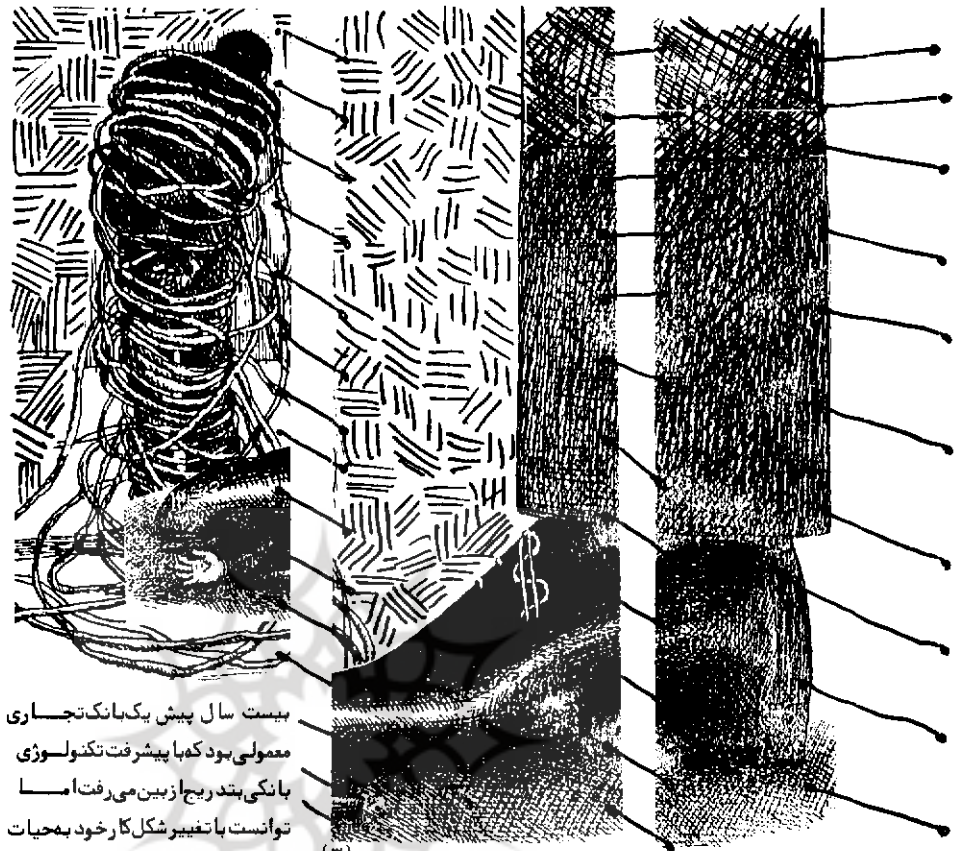
پرسشی که مطرح می‌شود اینست که اگر بعد از پنج سال قیمت سهام کمتر از قیمت پیشنهادی اولیه باشد چه خواهد شد؟ در این صورت بانکرتراست مجبور است تفاوت قیمت را به بانکهای فرانسوی وام دهد و بپردازد. بنا بر این قسمت مشکل طرح اینست که برای حمایت خود را می‌باید و یا بکارگرفتن روشهای جدید در صنعت بانکداری خطر را محدود نماید.

از آنجا که بانکرتراست قادر به پیش بینی قیمت در ۵ سال آینده نیست فرض می‌کند که شانس ۵-۵ برای افزایش یا کاهش وجود دارد. پس راه حل آنی اینست که نصف میزان سهام خریداری شد متوسط کارگران را بی‌درنگ در بازار بفروشد. پس از آن بتدریج که قیمت سهام رو به افزایش یا کاهش می‌رود، بانکرتراست در ازبایی خود تجدید نظر نمود و بر آن اساس به خرید یا فروش

سهام می‌پردازد. فروش هنگام کاهش و خرید در مسیر افزایش روش قابل اعتمادی برای محدود کردن ریسک است اما البته همراه از بین بردن کامل آن نیست و ممکن است بانکرتراست احتیاجی به حذف کامل ریسک هم نداشته باشد زیرا پولی که این بانک برای کاهش یا افزایش زبان مصرف می‌کند در حقیقت سهمی از سود احتمالی است که در ابتدای توافق قرار بوده است در ازای طرح حمایتی، کارگر ان به بانک بپردازند. حال اگر فرض کنیم که در پایان پنج سال بانکرتراست تمام این حاشیه سود را مصرف نکرد می‌باشد از اجرای طرح مذکور و ورود در این معامله سود برده است. طبیعی است که روش محدود کردن زیان بانک ممکن است با شکست مواجه شود اما بانک به توانائی بخش مدیریت ریسک خود اطمینان دارد و از طرف دیگر ریسک مربوط به سهام "رون پولان" تنها فعالیت بانک نیست و این کار با طرحهای دیگر بانک است که مجموع کارهای بانک را تشکیل می‌دهد. با آنچه شرح داد می‌شود اجرای مکانیزم فوق ساد به نظر می‌رسد ولی ایجاد و فروش آن به مشتری مشکلات فراوان داشته است. تنها بعد و اشکال کوچک اشاره می‌کنیم: برای بانکرتراست روش فروش هنگام کاهش و خرید هنگام افزایش به منظور محدود کردن ریسک سیاست خوبی است اما واقعیت اینست که بانک چون واقعاً سهامی را نمی‌خرد، قانوناً مالک سهام مورد بحث هم نیست و مالکیت سهام به کارگران تعلق دارد. از طرف دیگر این امکان وجود داشت که خزانه داری فرانسه برای حمایت از بازار تا زمان تأسیس سهام، اجازه فروش معادل ۸ میلیارد دلار سهام

بسیار بالاتر می‌دهد. بانکهای امریکائی از سال ۱۹۹۱ تا توسعه‌میزان وام‌های عمومی از این تغییر پیرسار استفاده نکردند. سیاست مذکور هم اکنون در حال تغییر است ولی اثر خود را روی بانکها بجا گذاشته است. اما از طرف دیگر با توجه به اینکه فدرال رزرو هم اکنون نرخهای بهره را سه برابر کرده، کاملاً "روشن است که این دوره شادی بی پایان خود نزدیک می‌شود و دیگر یازود بانکها مجبورند راه‌های دیگری برای کسب درآمد بیابند.

اگر موفقیت بانکها را صرفاً "به عوامل خارجی مثل تغییرات مساعد نرخ بهره" ارتباط دهیم عادتاً نامفید بانکها نیز از طریق مختلف مثل کاستن از میزان کارکنان، اصلاحات چشمگیر برای فعالیت و تولید، افزایش کارمزد و توسعه خدمات و روشهای جدید به پدیده پیشرفت خود کمک کرد مانند. بطوری که سهم روبا افزایشی از منافع آنها از داد و ستد و راقبها دارو معاملات ارزی ناشی می‌شود در حالی که منافع حاصل از داد و ستد سنتی بانکها یعنی اعطای وام سهم روبا گهشی را بخود اختصاص می‌دهد. اتخاذ بعضی از روشهای جدید قابل نگهداری و ادامه است اما هزینه‌ها نمی‌تواند بطور نا محدود کاهش یابد و افزایش کارمزد ها نیز خدی دارد. درآمد ناشی از داد و ستد ممکن است هم کاهش و هم افزایش یابد و علاوه بر آن گرچه داستانهای مربوط به تجدید حیات برخی از بانکها بسیار قابل توجه است اما هر سال صد ها بانک امریکائی ناپدید می‌شوند و همه آنها هم بانکهای کوچک نیستند. در سال ۱۹۹۱ چهار بانک رده اول امریکائی ادغام شدند. بطور کلی با حسن تعبیر می‌توان گفت که وضعیت بانکداری یک کاسه و محکم می‌شود.



بیست سال پیش یک بانک تجاری معمولی بود که با پیشرفت تکنولوژی بانکی بتدریج از بین می‌رفت اما توانست با تغییر شکل کار خود به حیات خویش ادامه دهد. زیرا بانکداری بنحوی که عرفاً "یا قانوناً" تعریف می‌شود یعنی شکل دریافت سپرده و واعطای وام. هم اکنون در سراشیب سقوط است.

حال این پرسش مطرح می‌شود که بانکها چگونه می‌توانند رشد کنند در شرایطی که خود بانکداری در حال مرگ است؟ اما این امر آنطور که بنظر می‌رسد متناقض نیست. به عنوان مثال بانکهای امریکائی اخیراً "بدلیسل" تصمیمات موسع فدرال رزرو در شرایط مساعدی قرار گرفته اند برای تزریق نقدینگی به اقتصاد نرخهای بهره طوری تنظیم شده است که به بانکها اجازه استقراض کوتاه مدت به نرخ پائین واعطای وام (بیشتر به خود دولت) بصورت بلند مدت بمنزله‌های

می‌شوند. آنها شامل معاملات آتی (۳) اختیار (۴) و سایر روشهایی هستند که با بکارگیری آنها می‌توان ریسک نوسان قیمت ارز را کمتر کنه با آن مواجهه هستند محدود کرد. اکثر بانکهای بزرگ با پستی قادر به طراحی چنین سیستم‌هایی باشند. بانک‌ها تراست بعد از موفقیت در عملیات "رون پولان" خدمات مشابهی را در روند خصوصی سازی یک شرکت نفتی نیز ارائه نمود و امیدوار است که همچنان بتواند کارهای بیشتری در برنامهمخصوصی سازی فرانسه بدست آورد.

اقدامات بانک‌ها تراست در مورد سهام "رون پولان" دنیائی جدا از فعالیتهای معمول بانکهای تجاری است و همین مطلب نکته اصلی بررسی ما را تشکیل می‌دهد. بانک‌ها تراست

"رون پولان" را بلافاصله پس از خصوصی شدن بهمان مرکز تراست ندهد. با شرح فوق به بحث استفاده از ابزار مالی فرعی توسط بانکها و موسسه‌های مالی می‌رسیم

ابزار مالی فرعی

ارزش ابزار مالی فرعی از یک سرمایه پنهانی سرچشمه می‌گیرد. مثلاً در مقاله مورد بحث ما، ابزار فرعی قیمت سهام "رون پولان" است. ایجاد داد و ستد روی این گونه ابزار از جمله سریعترین و روبروشدترین بخش‌های صنعت تأمین مالی است. البته اکثر ابزار مالی فرعی برای مقاصد بسیار ساده‌تری از موضوع مورد بحث ما استفاده

پس نوشتها

- ۱) یک شرکت بزرگ مواد شیمیائی که جزو اولین گاندهای خصوصی سازی iPhone-Paulence کامل بود .
- 2) Derivatives
- ۳) futures در اصطلاح تجارت بین المللی خرید یا فروش اسفستار خارجی بر اساس نرخ است که در آیند پیش بینی می شود .
- ۴) Options قرارداد اختیار در مبادلات بین المللی یکی از تریبتهای است که موجب آن مشتری به بانک خود اختیار تحویل ارز خارجی را در هر زمان و طی دوره مشخص و معمولاً "سه روز" آغاز ، وسط و پایان ماه می دهد (فرهنگ اقتصادی دکتر منوچهر فرهنگ)



اقدام به تجدید حیات

تمام صنایع دورانهای پیشرفت و شکست دارند . در مورد صنعت بانکداری پرش اینست کمروند های بالا و پائین کتونی این سیستم تنها تغییرات یک منحنی بالا روند میباشد است و با قسمتی از یک روند نزولی بشمار می آید . این بررسی سعی بمیان فتن پاسخ این پرسش دارد . در این بررسی تمرکز بیشتر روی صنعت بانکداری غرب و امریکا می باشد و بانکداری ژاپن و کشورهای توسعه یافته جدید نادیده گرفته شده است . درست است که بسیاری از بزرگترین بانکهای دنیا ژاپنی هستند و کشورهای در حال توسعه هم درگیر این انتخاب مشکل هستند که طبیعت سیستم بانکی خود را چگونه تنظیم نمایند اما بهر حال هم اکنون ایالات متحد امریکا و اروپای غربی از مایشگاه مهنتری است برای این که بنیم پرسشهای اساسی در مورد آیند صنعت بانکداری در نقاط مختلف دنیا چگونه میساخت می رسد .

صنعت بانکداری در امریکا مانند سایر

رشتهها ، طبیعت خاصی دارد . تاریخ طولانی دشمنی تود مردم با بانکها ، خاطرات دردناک دوران رکود ، به سیستم بانکداری امریکا بایه قانونی خاصی می دهد که هیچ کشور دیگری کاملاً "با آن منطبق نیست . در آن کشور سیاستمداران حدود بسیار دقیقی بر نوع فعالیتها مجاز بانکها تحمیل کرد هاند . این حدود بانکها را از فعالیت در فراسوی مرزهای ایالات مختلف بازداشتند و بانکهای تجاری را از بانکهای سرمایه گذاری جدا کرده است .

در نتیجه الزامات قانونی بانکها با رقابت شدید سایر مؤسسه های مالی که خودشان کاملاً "بانک نیستند اما قادر به ارائه بسیاری از خدمات و محصولات شبیه بانکها هستند روبرو گشته اند .

بانکهای امریکائی عقید ه دارند برای اینکه بتوانند با این رقابت شدید مقابله کنند ، بایستی از محدودیتهای قانونی تحمیلی رها شد میتوانند محصولات و خدماتی در شرایط مساوی ارائه دهند . بطور خلاصه خواست آنها اینست که بتوانند شبیه بانکهای جهانی که در

اروپا هستند فعالیت نمایند .

در آرایشگاه اروپائی صدای دیگری به گوش می رسد . بانکهای اروپائی آزادی مورد درخواست بانکهای امریکائی را هم اکنون دارا هستند اما عامل رقابت مؤسسه های غیر بانکی که بانکهای امریکائی را بستوار آورده شروع به عبور از قوانین اطللس نمود هاست . درست هزمان با تحلیل رفتن ساختمان بانکداری قدیم بدلیل ایجاد مؤسسات جدید و روشهای نو ، سلیقه مشتریان اروپائی خدمات مالی نیز تغییر می یابد . بانکداران اروپائی برای پاسخگویی بماین تغییرات ، در حال پذیرش خدمات جدید و روشهای بقا که در امریکا بد اغ شد هاست ، می باشند .

گرچه بین امریکائیها و بانکداران امریکائی احساس خوبی می دهد ولی در واقع بایستی آنها را نگران کند زیرا بنظر می رسد که حتی در صورت بدست آوردن آزادیهای قانونی مورد انتظار ، باز هم از رقابت سخت مؤسسه های غیر بانکی در امان نخواهند بود .

ادامه دارد